

بررسی علم دینی به منزلهٔ یک امکان

خسرو باقری

همشهری، ش ۲۰، ۱۳۸۷/۶/۲۰، ۴۶۴۷

در این مقاله، آقای باقری به بیان دیدگاه‌های علم دینی و هویت آن به عنوان یک امکان اشاره می‌کنند و معتقدند که دنیای واقعیت و علم در چند سطح، به رنگ دنیای ارزشی آغشته است. نخست این که علم، خود به سبب ارزشمند بودن برای آدمی، تحقق یافته است و دوم این که ارزش‌ها در پیکر علم نیز وجود دارند. علم دینی، علمی موجود در متون دینی نیست. علم دینی، تطبیق پس از وقوع، میان آیات با یافته‌های علمی، کوشش برای فراهم کردن دین علمی است. علم دینی در صورت تحقق، اثر جانبی دین خواهد بود. علم دینی، در صورت عدم تحقق، اثر اصلی دین را نقض نخواهد کرد و در صورت تحقق، تنگناهای متافیزیکی علوم موجود را فراخ خواهد کرد.

علم دینی تا جایی که علم است باید راه تکوین علوم تجربی را ببیماید و باید بتواند بر پیش فرض‌هایی از آموزه‌های دینی تکیه کند. بررسی علم دینی از حیث مفهوم و امکان تحقق در گرو دریافت هویت علم و دین قرار دارد؛ یعنی ابتدا باید بفهمیم که معنای علم و معنای دین در اصطلاح چیست؟ مقصود از علم در تعبیر علم دینی، علم تجربی است. سخن گفتن از علم دینی، تا آن جا که به عنصر دوم آن، یعنی دین مربوط می‌شود، مستلزم داشتن تصور روشنی از مسائلی است از این قبیل که متون دینی چگونه فهمیده می‌شوند و دین عهده‌دار تبیین چه اموری برای انسان است و در این مورد نگرش‌های متفاوتی وجود دارد. مانند نظریهٔ دایرهٔ المعارفی، نظریهٔ هرمنوتیکی، نظریهٔ قبض و بسط، نظریهٔ گزیده‌گویی. ایشان در ادامه می‌گویند: اگر همان‌گونه که در نقد نظریهٔ دایرهٔ المعارفی مطرح شده، بپذیریم که دین را جامع همهٔ حقایق هستی دانستن، به تعطیل عقل و ابطال حکمت الاهی در تقسیم کار میان عقل و شرع می‌انجامد و اگر همان‌گونه که در نقد نظریهٔ هرمنوتیکی مطرح شده، بپذیریم که معرفت دینی در شکل تابعی خود، به اسم بی‌مسمایی بدل می‌شود و اگر همان‌گونه که در نقد نظریهٔ قبض و بسط مطرح شده بپذیریم که کل‌گرایی تند و کثرت‌گرایی آیینی، نه تنها با مشکلاتی معرفت‌شناختی رو به رو هستند، بلکه در عرصهٔ معرفت دینی ویژگی تابعی به آن می‌بخشند و امکان حقیقت‌جویی و حقیقت‌آفرینی بین‌الادیانی را از بین می‌برند، در این صورت نظریهٔ گزیده‌گویی دین، دیدگاهی جلوه خواهد کرد که از معقولیت بیشتری برخوردار است. دین در نظریهٔ گزیده‌گویی چنین تصور می‌شود که سخن و پیام معینی را گزیده است و خود در باب آن دو، نه در هر بابی، سخن می‌گوید و منتظر پرسش پرسشگران نمی‌ماند. متناسب با نظریهٔ گزیده‌گویی می‌توان گفت که آنچه در متون دینی اسلام و به ویژه قرآن آمده به یک اعتبار، به سه منطقه تقسیم می‌شود: منطقه مرکزی، منطقه میانی و منطقه

بازتاب اندیشه ۱۰۲

۷۶

گزارش‌ها

مرزی. منطقه اول منطقه مرکزی است که شامل آموزه‌های اصلی دین است. این آموزه‌ها، اعتقادات، ارزش‌ها و احکام دینی را در بر می‌گیرد. در این منطقه محتوای اصلی دین قرار دارد و دین بودن دین به آنها بستگی اساسی دارد. منطقه دوم، منطقه میانی است که مطالب جانبی را در بر می‌گیرد. این‌گونه مطالب، خود در شمار آموزه‌های اساسی دین نیستند، بلکه به منظور تبیین و تحکیم آن آموزه‌ها مطرح می‌شوند. از این رو، این‌گونه مطالب همراه با مطرح ساختن آموزه‌های اساسی به میان می‌آیند.

سوم، منطقه مرزی است. دلیل آنکه این منطقه را مرزی می‌نامیم آن است که چون قلمروی مشترک میان متون دینی و دنیای مخاطبان این متون است. این منطقه مشتمل بر باورهای عمومی مردم و با توسل به برخی از استدلال‌ها از حقانیت آموزه‌های اساسی مربوط به منطقه اول دفاع می‌شود. کارکرد این منطقه از متون دینی بسیار شایسته توجه است و همچون زبان گویای دین عمل می‌کند. این منطقه با تکیه بر عقل سلیم و شیوه‌های استدلالی مورد قبول آن، همچون برزخ یا منطقه مشترکی میان آموزه‌های دینی از سویی و باورهای غیر دینی مردم از سوی دیگر است. از مهم‌ترین کارکردهای منطقه سوم متون دینی، تبیین ضرورت وجود دین، تبیین آموزه‌های اساسی مورد نظر دین، ایجاد تزلزل در بنیان‌های باطل فکری و پاسخ به چالش‌های فکری رقیبان است.

به نظر نویسنده، علوم دینی باید به منزله یک امکان بررسی شود. تا جایی که به دست اندرکاران عرصه علم مربوط می‌شود، این امکان نباید به ضرورت، چون تهدیدی برای بیرون راندن علم از مسیر مطلوبش تلقی شود، بلکه باید این احتمال نیز داده شود که فرصتی مغتنم برای بالیدن علم باشد. همچنین تا جایی که به دست اندرکاران عرصه دین مربوط می‌شود، این امکان نباید به ضرورت، چون فرصتی برای بسط و گسترش دین تلقی شود، بلکه باید این احتمال نیز در نظر باشد که سخن گفتن از علوم تجربی دینی، تهدیدی برای سلامت دین باشد. بنابراین، دست یافتن به نتیجه قابل قبولی درباره علم دینی، محتاج تأمل و اندیشه‌ای محققانه و به دور از تعصب است. به نظر ایشان برای این اندیشه‌ورزی، نخست باید در مورد خود علم و ماهیت یا ویژگی‌های آن تأمل کرد و سپس در گام بعدی، باید در مورد دین و معرفت دینی اندیشه کرد و ویژگی‌های آنها را مشخص نمود و سرانجام باید در این باره اندیشید که چه نسبتی میان علم و دین برقرار می‌شود و آیا این نسبت مجالی برای تحقق علم دینی فراهم می‌آورد؟